

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایه: 1735-739X

دوره ۱۲، شماره ۳ (پیاپی ۶۵)، بهار ۱۴۰۰

زنان، جنسیت و تروریسم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

مسلم کرم زادی*

فهیمة خوانساری فرد**

چکیده

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تروریسم معاصر، برجسته شدن بعد جنسیتی تروریسم و ظهور پدیده تروریسم زنان در مقابل جریان اصلی تروریسم است. افزایش شمار زنان تروریست، افزایش حملات انتحاری زنان، استفاده سازمان‌های تروریستی از شیوه‌های نوین عضوگیری و نیز اشتغال زنان در سطوح مختلف سازمان‌های تروریستی باعث توجه گسترده جهانی به پدیده تروریسم زنان شده است. بر اساس رویکرد جنسیتی به تروریسم و در بررسی تروریسم زنان، مهم‌ترین پرسش‌های پیش رو این است که انگیزه زنان از عضویت در سازمان‌های تروریستی و نیز اهداف سازمان‌های تروریستی از بکارگیری زنان چیست؟ براین اساس، در مقاله پیش‌رو ضمن بررسی تاریخچه درگیر شدن زنان در تروریسم، با ذکر مواردی از سازمان‌های تروریستی، انگیزه‌های زنان از عضویت در این سازمان‌ها و نیز اهداف سازمان‌های تروریستی از استخدام زنان مورد ارزیابی قرار گرفت. به نظر می‌رسد اهداف زنان مجموعه‌ای از انگیزه‌های شخصی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک باشد. از سوی دیگر سازمان‌های تروریستی به دلیل بهره‌مندی از مزایای استراتژیکی و تاکتیکی بسیار، از زنان بهره می‌برند. در این مقاله تلاش شد تا با بهره‌گیری از روش تبیین علّی و تحلیل محتوا، فرضیه فوق با بهره‌گیری از پیشینه سازمان‌های تروریستی مهم به ویژه القاعده و داعش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: القاعده، تروریسم، جنسیت، داعش، زنان.

* استادیار گروه علوم سیاسی
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
mkaramzadi@yahoo.com

** دکترای روابط بین‌الملل،
دانشگاه اصفهان (نویسنده
مسئول)

fkhanarifard@
yahoo.com

مقدمه

انجام اقدامات خشونت‌آمیز به منظور دستیابی به اهداف به دفعات در تاریخ رخ داده است. اما در بررسی این موضوع، قرن بیستم و سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم تا حدود زیادی راهگشا بوده است. دلیل آن افزایش شمار حملات تروریستی، گسترش سازمان‌های تروریستی، افزایش بهره‌مندی از تکنولوژی‌های نوین، آسیب‌پذیری یکسان جامعه بشری از این پدیده و نیز شکل‌گیری مسائلی جدید در پیوند با تروریسم است. در این میان، تروریسم زنانه^۱ به عنوان شاخه‌ای از رویکرد تروریسم جنسیتی^۲ یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با تروریسم است که در دهه‌های اخیر در ادبیات تروریسم مورد توجه ویژه قرار گرفته است. به طور کلی مشارکت زنان در عملیات‌های انتحاری در سه دهه گذشته گسترش چشمگیری داشته است. آمارها نشان می‌دهند که در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۷، زنان مسئولیت ۲۶ درصد تمامی حملات انتحاری در سراسر جهان را بر عهده داشته‌اند. هم‌چنین حملات انتحاری زنان از ۴ مورد در سال ۲۰۱۳ به ۲۲ مورد در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است (Vision of Humanity, Global Terrorism Index, 2019: 62).

بنابراین به موازات افزایش تعداد زنان مشارکت‌کننده در اقدامات تروریستی، ادبیات نظری مرتبط با این موضوع نیز گسترده‌تر شده است. به طور کلی از زنان به عنوان قربانیان حوادث تروریستی یاد شده است. از این رو گسترش تروریسم زنانه، شوک بزرگی به ادبیات تروریسم وارد کرده و باعث برجسته شدن چشم‌انداز جنسیتی در مطالعات مربوط به تروریسم شده است. از آن‌جا که اشتغال زنان به تروریسم امری عجیب به شمار می‌رود، مهم‌ترین مسائل موجود در این زمینه، به اهداف و انگیزه‌های زنان تروریست از یک سو و اهداف سازمان‌های تروریستی از به کارگیری زنان از سوی دیگر مرتبط است. بنابراین در مقاله حاضر تلاش شده انگیزه‌های زنان از عضویت در سازمان‌های تروریستی و نیز اهداف سازمان‌های تروریستی از استخدام زنان با ذکر مثال‌هایی از سازمان‌های تروریستی مهم مورد بررسی قرار گیرد.

1. Female Terrorism
2. Gender Terrorism

انگیزه زنان از درگیر شدن در اقدامات تروریستی طیف وسیعی را شامل می‌شود؛ از انگیزه‌های شخصی تا انگیزه‌های مادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی که بیشتر بر اساس هویت جنسیتی آن‌ها قابل درک هستند. از سوی دیگر در سال‌های گذشته تغییر استراتژیک مهمی در عضوگیری سازمان‌های تروریستی رخ داده، به نحوی که در سال‌های اخیر سازمان‌های تروریستی بسیاری از زنان در فعالیت‌های خود بهره برده‌اند؛ هم در کادر مدیریتی و رهبری و هم در سطح عملیاتی. به نظر می‌رسد این امر به دلیل مزایای استراتژیک قابل توجهی است که بهره‌مندی از زنان نصیب سازمان‌های تروریستی می‌کند. در ادامه تلاش شده تا فرضیه فوق در ارتباط با سازمان‌های تروریستی مهم به ویژه القاعده و گروه داعش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه‌ی پژوهش

در بررسی موضوع تأثیر جنسیت بر ابعاد تروریسم و نقش زنان در سازمان‌های تروریستی، آثار اندکی به زبان فارسی وجود دارد. اما در بررسی منابع لاتین و گاه عربی می‌توان به مواردی چند اشاره کرد؛ برای مثال تد ساندلر^۱ در کتابی با عنوان «تروریسم: هر آن‌چه که هر شخص باید بداند» (۲۰۱۸)^۲ به بررسی جامع ابعاد تروریسم و سازمان‌های تروریستی پرداخته است. هم‌چنین آمال قرامی و منیه العرفاوی در کتابی با عنوان «زنان و تروریسم: مطالعه‌ی جنسیتی» (۲۰۱۷)^۳ به بررسی سیر و دلایل پیوستن زنان به گروه‌های تروریستی و به ویژه گروه داعش پرداخته‌اند. آماندا اسپنسر^۴ نیز در مقاله‌ای با عنوان «چهره پنهان تروریسم» (۲۰۱۶)^۵ به بررسی نقش زنان در پیشبرد اهداف گروه داعش پرداخته است. هم‌چنین میا بلوم^۶ در مقاله‌ای با عنوان «بمب‌ها: زنان و ترور» (۲۰۱۱)^۷ به بررسی موردی حضور زنان در تعدادی از گروه‌های تروریستی پرداخته است.

1. Todd Sandler

2. Terrorism: what everyone needs to know

۳. النساء و الإرهاب: دراسة جندریه

4. Amanda N. Spencer

5. The Hidden Face of Terrorism: An Analysis of the Women in Islamic State

6. Mia Bloom

7. Bombshells: Women and Terror

لیندزی اوروک^۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «چه چیز ویژه‌ای در مورد تروریسم انتحاری زنانه وجود دارد؟» (۲۰۰۹)^۲ به بررسی تعامل میان انگیزه‌های فردی زنان تروریست و استراتژی سازمان‌های تروریستی می‌پردازد. هم‌چنین مارگارت گونزالس پرز^۳ در کتابی با عنوان «زنان و تروریسم» (۲۰۰۸)^۴ با طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی به بررسی نقش و انگیزه‌های زنان در سازمان‌های تروریستی پرداخته است. باید گفت که این آثار در ارائه تصویری گسترده از روند تاریخی گسترش حضور زنان در سازمان‌های تروریستی موفق عمل کرده‌اند؛ با این حال، ارتباط میان انگیزه‌های زنان برای اشتغال به تروریسم و تغییر استراتژی سازمان‌های تروریستی در ارتباط با زنان، یعنی ابعاد جنسیتی تروریسم زنان، به روشنی و گستردگی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و به ویژه در ایجاد یک رابطه علیّ میان این دو عامل چندان موفق نبوده‌اند. مقاله پیش‌رو، تلاشی برای رفع این کاستی‌ها در منابع موجود است.

چارچوب مفهومی

امروزه تروریسم به عنوان پدیده‌ای پویا و چندوجهی تهدیدی جدی علیه نظم جهانی، دولت‌ها و امنیت شهروندان به حساب می‌آید (Bodziany & Netczuk-Gwozdziejewicz, 2019:1). تروریسم استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت غیرقانونی برای دستیابی به اهداف است (Sjoberg & Gentry, 2011: 7). تروریسم پدیده جدیدی نیست. در واقع اقدامات تروریستی در سراسر تاریخ بشری رخ داده، اما به طور حتم ابعاد آن در هیچ دوره‌ای به اندازه زمان حاضر نبوده است. از این رو بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که تروریسم در قرن بیست و یکم پدیده‌ای منحصر به فرد و ویژه است. برای مثال بروس هافمن^۵ معتقد است که اقدامات تروریستی در ابتدای هزاره سوم، پدیده تروریسم را دوباره تعریف نمود، چرا که تا پیش از آن، تعداد اندکی از حملات تروریستی بیش از

1. Lindsey A. O'rouke

2. What's Special about Female Suicide Terrorism?

3. Margaret Gonzalez-Perez

4. Women and Terrorism: Female activity in domestic and international terror groups

5. Bruce Hoffman

صد کشته بر جا گذاشته‌اند (Hoffman 2006). از این رو در دهه‌های اخیر تحقیقات بسیاری در مورد ابعاد مختلف پدیده تروریسم صورت گرفته و از چشم اندازهای متفاوتی به این موضوع نگریسته شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، رویکرد جنسیتی است. تحقیقات اخیر به طور فزاینده‌ای به موضوع پویایی‌های جنسیتی تروریسم و تأثیر آن بر مشارکت زنان و مردان معطوف شده است (Phelan, 2020: 1). بنابراین امروزه جنسیت چشم‌اندازی ویژه و مؤثر در بررسی تروریسم محسوب می‌شود.

الف. تروریسم جنسیتی

به طور کلی ارتباط میان جنسیت و تروریسم از آغاز قرن بیست و یکم و به ویژه از زمان حملات ۱۱ سپتامبر و افزایش مشارکت زنان در حملات تروریستی، جنبه تحلیلی جنسیت در بررسی تروریسم را برجسته نموده است (Schraut & Weinbauer, 2014:16). تجزیه و تحلیل جنسیتی تروریسم دارای مزایای متعددی است و به روش‌هایی برای درک بهتر روابط زن و مرد و بررسی نابرابری موجود در این روابط منجر می‌شود. در این شیوه مشخص می‌شود که تجارب، نیازها و اولویت‌های زندگی زنان و مردان اغلب متفاوت است که می‌تواند با نقش‌ها و انتظارات مختلف همراه باشد (Phelan, 2020: 2). این مسئله به ویژه در بررسی تفاوت در انگیزه‌های زنان و مردان در انجام اقدامات تروریستی مهم و تأثیرگذار است. بنابراین رویکرد جنسیتی شامل ارزیابی تأثیرات متفاوت ابعاد تروریسم بر زنان و مردان، انگیزه‌های مختلف و نحوه متفاوت درگیر شدن آن‌ها در این مسائل است (Ndung'u & Shadung, 2017: 2-3).

البته باید گفت که به رغم این‌که تروریسم جنسیتی رویکردی تحلیلی در بررسی انگیزه‌ها و اقدامات مردان و زنان تروریست است. با این حال از آن جا که بیش‌تر افراد اقدامات تروریستی را فعالیتی مردانه می‌دانند، بنابراین مراد از تروریسم جنسیتی در بیش‌تر موارد تروریسم زنانه است. بنابراین در این مقاله از مفهوم جنسیت با هدف جدا کردن تروریسم زنانه از جریان اصلی تروریسم استفاده شده است. به رغم

این حقیقت که زنان بخشی از چهار موج تروریسم از قرن نوزدهم تاکنون بوده‌اند؛ با این حال بررسی نقش آن‌ها در گروه‌های تروریستی موضوعی جدید بوده است (Banks 2019; Bodziany & Netczuk-1; Gwozdziejewicz, 2019: 1). در واقع، مطالعات تروریسم بنا به این باور که زنان کم‌تر به عضویت در گروه‌های افراطی تمایل دارند، بر مردان تمرکز داشته است. با این حال هم‌اینک مشارکت گسترده زنان در اقدامات تروریستی، باعث رشد تحقیقات راجع به تروریسم زنانه شده است (Jacques & Taylor, 2009: 499). این امر به استفاده روزافزون از رویکرد جنسیتی به منظور بررسی انگیزه‌های زنان تروریست و بررسی تفاوت‌های جنسیتی در بروز تروریسم زنانه منجر شده است.

ب. تروریسم زنانه

هرچند در ادبیات تروریسم رابطه بین زنان، جنسیت و تروریسم مورد توجه قرار گرفته، اما از مزایای بسترهای ویژه جنسیت برای در نظر گرفتن نکات ظریفی که می‌تواند درک ما از انگیزه و تجربه زنان در تروریسم را افزایش دهد نیز استفاده نشده است (Phelan, 2020: 2). ادبیات تروریسم زنان با مشکلات بسیاری نیز مواجه بوده، چراکه تعداد کمی از محققان به دلایل امنیتی و نیز به علت رعایت قوانین فرهنگی، مذهبی و یا اجتماعی، توانسته‌اند به تروریست‌های زن دسترسی پیدا کنند. بنابراین ادبیات مربوط به زنان تروریست به شدت بر نظریه و منابع دست دوم متکی است (Sjoberg & Gentry, 2011: 31). تروریسم زنانه پدیده‌ای منحصر به قرن حاضر نیست و زنان در بسیاری از جریان‌های تروریستی مدرن حضور داشته‌اند. برای مثال در روسیه و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زنان بسیاری به سازمان نارودنایا ولا^۱ و نیز حزب سوسیالیست انقلابی روسیه پیوسته‌اند. زنان هم‌چنین در حملات تروریستی مسیر درخشان پرو^۲، گروه‌های شورشی

ایرلند شمالی، القاعده^۱، ببرهای تامیل در سریلانکا، حزب کارگران کردستان^۲ در ترکیه، زاپاتیست‌ها^۳ در مکزیک، ابوسیاف^۴ در فیلیپین، ارتش آزادیبخش سیمپونس^۵ در آمریکا، طالبان^۶ در افغانستان و نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک)^۷ مشارکت ویژه‌ای داشته‌اند.

زنان هم‌چنین در برخی از گروه‌های تروریستی مانند بادر ماینهوف^۸ در آلمان، کوکلکس کلان^۹ در آمریکا، بریگاد سرخ^{۱۰} و خط مقدم^{۱۱} در ایتالیا، جنبش جدایی طلب باسک^{۱۲} در اسپانیا، ارتش سرخ ژاپن^{۱۳}، جنبش مقاومت چچن^{۱۴} و سازمان آب و هوای زیرزمینی^{۱۵} در آمریکا نقش رهبری داشته‌اند (Haner, Cullen & Benson 2019; Poloni-Staudinger & Ortbals 2013;)

(Sjoberg & Gentry 2011; Dalton & Asal 2011; Gentry 2004).

با این حال در آغاز قرن بیست و یکم، تروریسم زنان در حال تغییر است، به نحوی که مشارکت زنان در تروریسم در حال افزایش است و اقدام زنان به بمب‌گذاری انتحاری^{۱۶} در بیست سال گذشته به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. بنابراین اهمیت بررسی ارتباط میان زنان، جنسیت و تروریسم و نیز انگیزه‌های زنان برای مشارکت در گروه‌های تروریستی غیر قابل انکار است (Sjoberg & Gentry 2011; Gentry 2004).

با این وجود باید از نوعی تناقض در مورد ارتباط زنان با تروریسم سخن گفت. به طور معمول، هرگاه صحبت از تروریسم می‌شود؛ خرد متعارف به

1. Al-Qaeda
2. The Kurdistan Worker's Party
3. Zapatistas
4. Abu Sayyaf
5. The Symbionese Liberation Army
6. Taliban
7. The Revolutionary Armed Forces of Colombia (FARK)
8. Baader-Meinhof
9. Ku Klux Klan
10. Red Brigades
11. Front Line
12. Basque Separatist Movement
13. The Japanese Red Army
14. The Chechen Resistance Movement
15. Weather Underground
16. Suicide Bombing

سرعت زنان را در ردیف قربانیان خشونت و یا مشارکت‌کنندگان غیرارادی در آن جای می‌دهد، اما این طبقه‌بندی همه واقعیت نیست. در حالی که برخی از زنان از خشونت رنج می‌برند، عده‌ای دیگر داوطلبانه سلاح به دست می‌گیرند و به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند (Pinar Alakoc, 2018: 2-3). بنابراین درک انگیزه‌ها برای مشارکت در تروریسم بسیار مهم است، زیرا تفاوت جنسیتی در تروریسم را به نمایش می‌گذارد. به طور کلی در ادبیات تروریسم، انگیزه‌های مردان تروریست مسئله مهمی تلقی نشده است. چراکه فرض بر این است که تروریست‌های مرد آماده استفاده از خشونت برای رسیدن به اهداف خود هستند. با این وجود، وقتی با دیگر تروریست یک زن است؛ چنین فرضی مطرح نمی‌شود؛ زیرا زنان به عنوان قربانیان خشونت دیده می‌شوند و نه عامل اجرای آن (Banks, 2019: 182).

اینکه زنان بتوانند تروریست و یا خشونت طلب باشند، موضوعی متناقض است. بسیاری از مفاهیمی که در ارتباط با زنانگی مطرح می‌شوند، بر صلح‌طلبی در مقابل خشونت تأکید دارند. اگرچه در طول یک قرن گذشته، زنان در بسیاری از حوزه‌ها مشارکت داشته‌اند، اما هم‌چنان در اکثر حوزه‌های زیست جهانی، کم‌قدرت‌تر از مردان بوده‌اند. با این حال پس از دهه‌ها تحقیق در مورد نقش زنان در کشمکش‌های خشونت‌بار، ادبیات قابل توجهی در این زمینه شکل گرفته است. البته بیش‌تر بررسی‌های صورت گرفته توسط جریان اصلی در مورد خشونت سیاسی، هم‌چنان جنسیت را نادیده گرفته‌اند؛ به طوری که زنان اغلب به عنوان قربانی خشونت یا مدافعان تغییرات مسالمت‌آمیز شناخته می‌شوند (Philippa Eggert, 2018; Poloni-Staudinger & Ortvals 2013).

رشد تروریسم انتحاری از سوی زنان از دهه ۱۹۸۰ به بعد، موج جدیدی از تحقیقات در مورد تروریسم زنانه را باعث شد (Nuraniyah, 2018: 891; Parashar, 2011: 295). در واقع، تحقیقات در مورد تروریسم زنان از دهه ۱۹۷۰ به بعد توسعه بسیاری یافت. در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تمرکز این تحقیقات بر دلایل روان‌شناختی درگیر شدن زنان در افراط‌گرایی بود.

اما از سال ۲۰۰۰ به بعد تعداد آثاری که در مورد تروریسم زنانه به چاپ رسید، افزایش چشمگیری یافت (Jacques & Taylor, 2009: 500). از سوی دیگر، به تدریج تصور غالب از مردان به عنوان بمب‌گذاران انتحاری تغییر یافت. این تغییر در اولویت‌های سازمانی در قبال فعالیت‌های تروریستی زنان، سؤالاتی را در مورد نقش جنسیت در تروریسم ایجاد کرده است. تحقیقات انجام شده در مورد تروریسم انتحاری زنان منجر به درکی گسترده از انگیزه‌های زنان انتحاری و استراتژی‌های سازمان‌های تروریستی شده است. تقریباً همگی این مطالعات، زنان را به عنوان سلاح‌های مؤثر و مرگبار معرفی می‌کنند (Pinar Alakoc, 2018: 1).

از سوی دیگر با مطالعه زنان تروریست، اندیشمندان می‌توانند با در نظر گرفتن نفوذ جنسیت بر رهیافت‌های نظری، به درک بهتری از تروریسم دست یابند (Cunningham, 2007: 113). از این رو، ادبیات تروریسم زنان با طرح این پرسش که چگونه برخی از زنان با رها کردن نقش‌های سنتی، به تروریسم روی می‌آورند؟ با بررسی تجربیات این دسته از زنان سعی در پاسخ به این سؤال مهم دارد (Dalton & Asal, 2011: 802). بنابراین از آنجا که در رویکرد جنسیتی، انگیزه‌های مرتبط با جنسیت نقش مهمی دارند؛ در این رویکرد انگیزه‌های زنان در اقدام به اعمال تروریستی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در این رویکرد، نقش اهداف سازمانی در تسهیل اقدامات تروریستی زنان و نیز نابرابری‌های جنسیتی که در قالب نقش‌های متفاوت زنان و مردان در این دسته از سازمان‌ها بروز می‌یابند؛ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این راستا ادبیات تروریسم زنان در پی پاسخ به دو سؤال مهم است؛ انگیزه زنان در پیوستن به سازمان‌های تروریستی و اهداف سازمان‌های تروریستی از استخدام زنان در رده‌های مختلف سازمانی چیست؟

انگیزه‌ها و اهداف زنان در پیوستن به سازمان‌های تروریستی

به طور کلی انگیزه‌های اقدام به تروریسم جایگاه مهمی در بررسی جنسیتی تروریسم دارد. از این رو جریان‌های مهم تحقیقاتی در ادبیات تروریسم، دلایل پیوند میان خصوصیات افراد مانند سن، تحصیلات و موقعیت اقتصادی

با انگیزه مشارکت آن‌ها در تروریسم را مورد بررسی قرار داده‌اند. جوان بودن ویژگی مشترک بیش‌تر تروریست‌ها است. به همین دلیل مطالعات تروریستی بر وجود رابطه مثبت میان سن و دیدگاه رضایت‌بخش نسبت به خشونت سیاسی تأکید دارند. سطح تحصیلات نیز عامل دیگری است که مورد توجه قرار گرفته است. برخلاف کلیشه‌های موجود که تروریست‌ها را افرادی بی‌سواد و متعصب می‌دانند، بررسی ارتباط میان میزان تحصیلات و احتمال مشارکت در تروریسم نتایج غیرمنتظره‌ای داشته است. برای مثال در بررسی تعدادی از سازمان‌های تروریستی، فقر و بی‌سوادی تأثیر اندکی در میزان تمایل افراد به تروریسم داشته است.

بنابراین ارتباط مثبتی میان سطح تحصیلات و وضعیت اقتصادی با احتمال تبدیل شدن به یک بمب‌گذار انتحاری وجود دارد. در واقع افراد تحصیل‌کرده‌تر، همدلی ایدئولوژیکی عمیق‌تری با سازمان خواهند داشت (Neuburger & Valentini 1996; Krueger & Malečková 2003; Dalton & Asal, 2011). این نتایج در ارتباط با زنان تروریست نیز مطرح شده‌اند. بیش‌تر اندیشمندان بر این باورند که زنان تروریست در کنار برخورداری از پیش‌زمینه‌های متفاوت، اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند. برای مثال بیش‌تر آن‌ها جوان بوده، دارای پیوندهای خانوادگی و اجتماعی ویژه‌ای بوده و در جامعه مدنی و یا جنبش‌های سیاسی حضور پررنگی داشته‌اند. هم‌چنین بیش‌تر زنان از طریق شبکه‌های ارتباط خانوادگی و یا شخصی جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند. این زنان تحصیل‌کرده بوده و متعلق به طبقات متوسط جامعه هستند (Philippa Eggert, 2018: 3-4).

با توجه به این امر که در میان سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰، زنان ۲۵۷ حمله انتحاری انجام داده‌اند و این میزان در حدود یک چهارم از کل حمله‌های انتحاری صورت گرفته است (Bloom 2011)؛ بررسی انگیزه‌ها و دلایل رشد اقدامات تروریستی از سوی زنان، اهمیت بسیاری یافته است. به رغم وجود پیش‌زمینه‌های یکسان، انگیزه زنان تروریست

برای مشارکت در تروریسم انتحاری از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده است (Sjoberg & Gentry, 2011: 29-30). به طور کلی، محققان در پاسخ به این سؤال که چرا زنان تبدیل به تروریست می‌شوند؟ به بررسی عوامل فردی، اجتماعی و سازمانی می‌پردازند (Nuraniyah, 2018: 892). برخی از اندیشمندان بر این باورند که انگیزه زنان برای مشارکت در گروه‌های تروریستی، عموماً جنسیتی است؛ بدین صورت که زنان در بیش‌تر موارد بر اساس انگیزه‌های مرتبط با هویت زنانه خود در سازمان‌های تروریستی فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر این انگیزه‌های مرتبط با هویت در ارتباط با سازمان بازتولید نیز می‌شوند؛ بدین معنی که در سازمان‌های تروریستی از زنان خواسته می‌شود تا نقش‌های اجتماعی خود را ایفا کنند.

این نقش‌ها به حمایت‌های احساسی و ایدئولوژیکی آن‌ها اشاره دارد. البته آن‌ها ممکن است خدماتی ویژه مانند هواپیماربایی و حملات انتحاری نیز انجام دهند. برخی دیگر از محققان، دلیل اشتغال زنان به تروریسم را انتقام‌گیری شخصی می‌دانند؛ مانند بیوه‌های سیاه چچنی. برخی دیگر از محققان نیز در راستای تجزیه و تحلیل جنسیتی در این زمینه بر تجربیات روزمره زنان، نابرابری‌های جنسیتی و جایگاه اجتماعی نابرابر آن‌ها تمرکز می‌کنند (Sjoberg & Gentry, 2011: 5-6). دسته دیگری از محققان بر این باورند که تجربیات ناگوار و ضربه‌های روحی در کودکی و نوجوانی می‌تواند انگیزه‌ای برای تمایل به خشونت در بزرگسالی باشد. علاوه بر این، اجبار، اعتقادات مذهبی، نگرانی‌ها و ترس‌ها نیز می‌توانند از انگیزه‌های مشارکت زنان باشند. تعداد دیگری از مطالعات چنین استدلال می‌کنند که مشارکت زنان در تروریسم ممکن است به دلیل انگیزه‌های فمینیستی و در جهت بهبود وضعیت زنان و پیگیری آزادی‌ها و حقوق آن‌ها باشد (Dalton & Asal, 2011: 804).

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که بر عکس مردان که بیش‌تر بر اساس علائق ملی‌گرایانه، مذهبی و یا سیاسی برای اقدامات تروریستی برانگیخته می‌شوند، انگیزه‌های زنان برای پیوستن به گروه‌های تروریستی،

بیش‌تر فردی و احساسی است (Nuraniyah, 2018: 892). در این ارتباط، میا بلوم^۱ در بررسی دلایل پیوستن زنان به گروه‌های تروریستی بر دلایل شخصی تمرکز می‌کند و به ویژه بر تأثیر آزار و تجاوز جنسی در ترغیب زنان به تروریسم تأکید دارد (Bloom 2007; 2011). کاتارینا فون نوپ^۲ نیز بر انگیزه‌های روانی و شخصی تأکید دارد و معتقد است که بسیاری از زنان به قصد انتقام‌جویی، به سازمان‌های تروریستی می‌پیوندند. در چچن، بیه‌های سیاه برای انتقام گرفتن به خاطر مرگ مردان خانواده خود دست به اقدامات تروریستی می‌زنند. هم‌چنین ممکن است زنان برای به دست آوردن احترام شخصی و یا خانوادگی به تروریسم روی آورند. در برخی از موارد زنانی که برخلاف قوانین جامعه خود رفتار کرده‌اند؛ برای بهبود وجهه خود به چنین سازمان‌هایی روی می‌آورند.

برای مثال در سریلانکا، تروریسم گزینه مهمی برای زنان تامیلی است که قربانی خشونت جنسی بوده‌اند. پس از تجاوز، آداب و رسوم اجتماعی مانع از ازدواج و فرزندآوری این زنان می‌شود؛ به همین دلیل آن‌ها به بیرهای سیاه که شاخه انتحاری گروه بیرهای تامیل است؛ می‌پیوندند. البته گاه ممکن است دلیل زنان برای پیوستن به سازمان‌های تروریستی مسائل اقتصادی و کسب درآمد نیز باشد. برخی از محققان نیز بر این باورند که عوامل فشار و افسردگی در افزایش تمایل زنان به اقدامات تروریستی تأثیرگذار بوده است (Poloni-Staudinger & Ortballs, 2013: 37-38; Agnew 2010; Wilner & Dubouloz 2010; Von Knop, 2007: 398-400). بررسی این موارد نشان می‌دهد که زنان برعکس مردان بیش‌تر بنا به انگیزه‌های فردی، احساسی و روانی که به شدت با هویت جنسیتی آن‌ها در ارتباط است؛ جذب تروریسم می‌شوند.

1. Mia Bloom

2. Katharina Von Knop

دلایل سازمان‌های تروریستی از به کارگیری زنان

برای درک بهتر ابعاد تروریسم زنانه، انگیزه‌های سازمانی برای استخدام زنان نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. زنان در طول تاریخ مدرن در افراط‌گرایی خشونت‌بار مشارکتی فعال داشته و نقش‌های متنوعی در سازمان‌های تروریستی بر عهده داشته‌اند. برای مثال زنان عضو بیره‌های تامیل و زنان عضو پ.ک.کا. مسئول دو سوم بمب‌گذاری‌های انتحاری این سازمان‌ها محسوب می‌شوند و در سال‌های اخیر، زنان چچنی نیز نقش مهمی در حملات انتحاری علیه روسیه بر عهده داشته‌اند. باید خاطر نشان کرد که فارغ از تمایل زنان برای عضویت در سازمان‌های تروریستی، تحول نقش زنان از یک حامی به یک عنصر فعال، در سطح سازمانی رخ داده است. سازمان‌های تروریستی بازیگرانی عقلایی هستند و استفاده از خشونت بخشی از استراتژی سیاسی آن‌هاست. بنابراین استفاده از زنان بیان‌گر تغییر تاکتیکی سازمان‌های تروریستی است. زنان مزایای بسیاری برای گروه‌های تروریستی دارند و سازمان‌ها به طور گسترده‌ای زنان را به عنوان یک انتخاب استراتژیک استخدام می‌کنند. استفاده از زنان به عنوان ابزار تبلیغاتی قدرتمندی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بمب‌گذاران انتحاری زن سلاحی کم‌هزینه و کم‌خطر هستند که ویرانی را به حداکثر رسانده و ترس را حکمفرما می‌کنند (Von Knop, 2007: 398-401).

از آن‌جا که تصور اقدامات خشونت‌آمیز از سوی زنان دشوار است؛ اقدام به حملات تروریستی از سوی آن‌ها توان تأثیرگذاری روانی بسیاری بر مخاطبان دارد. مشارکت زنان در عملیات انتحاری باعث توجه بیشتر رسانه‌ها، تأثیرگذاری بیش‌تر فعالیت‌های سازمان و انتقال قدرتمندتر پیام آن می‌شود. محققان بر این باورند که زنان ارزش تبلیغاتی بالاتری نسبت به مردان و مهارت بیش‌تری برای کسب همدردی و حمایت دارند. بررسی حملات انتحاری صورت گرفته از سوی زنان نشان می‌دهد که در چنین حملاتی، زنان نتایج بهتری به دست می‌آورند. بروسو پینار آلاکوک^۱ معتقد است که استخدام

1. Burcu Pinar Alakoc

زنان به عنوان بمب‌گذاران انتحاری تصمیم استراتژیکی مؤثری از سوی سازمان‌های تروریستی بوده و پیامدهای مثبتی برای این سازمان‌ها به همراه داشته است. زنان نه تنها با استخدام تروریست‌های دیگر و برنامه‌ریزی و تأمین مالی عملیات‌های تروریستی به حمایت از گروه‌های تروریستی کمک می‌کنند، بلکه خود مبارزینی مؤثر برای سازمان به شمار می‌روند (Pinar Alakoc, 2018: 14).

هم‌چنین گروه‌های تروریستی ممکن است از زنان برای ترغیب مردان در پیوستن به سازمان استفاده کنند؛ برای مثال ابومصعب الزرقاوی^۱ رهبر القاعده در عراق قصد داشت با استخدام زنان مبارز، مردان را مجاب به عضویت در سازمان کند (Pinar Alakoc, 2018: 4; Poloni-Staudinger & Ortals, 2013: 45). به طور کلی زنان تروریست علاوه بر انجام حملات انتحاری، نقش حامی ایدئولوژیکی و نیز تسهیل‌کننده عملیاتی را نیز ایفا می‌کنند و وظایف اجرایی، طرح‌ریزی، جمع‌آوری پول و استخدام برای گروه را انجام می‌دهند (Huey, Inch & Peladeau, 2019: 447). بنابراین زنان در یک گروه تروریستی می‌توانند از نقش‌های زیر برخوردار باشند؛ نقش فعال (شامل درگیر شدن در حملات تروریستی و به میزان اندکی فعالیت‌های رهبری)، نقش مراقبتی، نقش پشتیبانی (شامل اعمال لجستیکی) و نقش ایدئولوژیکی (Shapiro & Maras, 2019: 94).

هم‌چنین باید یادآور شد که از آنجایی که زنان کم‌تر به عنوان تهدید تلقی می‌شوند، در همه موقعیت‌ها مورد بازرسی دقیق قرار نمی‌گیرند که این امر انجام عملیات را آسان‌تر کرده و زنان را در رده بازیگران مؤثر در تروریسم قرار داده است. زنان با استفاده از مهارت‌های جنسیتی خود با جمعیت درمی‌آمیزند و بدون ترس یا نگرانی به اهداف خود دست می‌یابند. زنان با بهره‌گیری از کلیشه‌های جنسیتی موجود همواره به عنوان مظنونانی غیرمعمول در نظر گرفته می‌شوند که این مسئله آن‌ها را برای

انجام عملیات‌های تروریستی نیرومند می‌سازد. با این استراتژی، زنان می‌توانند در عملیات‌های خود تلفات بیش‌تری ایجاد کنند. بنابراین زنان تروریست، کارت‌های نوآورانه و استراتژیکی برای سازمان‌های تروریستی محسوب می‌شوند (Pinar Alakoc, 2018: 2-4). در واقع سازمان‌های تروریستی برای بقا به زنان نیاز بسیاری دارند، چرا که مردان ممکن است دستگیر و یا کشته شوند، اما تحت هر شرایطی زنان به اقدامات حمایتی خود به ویژه در عرصه‌های عملیاتی ادامه می‌دهند.

زنان در القاعده و داعش

همان‌گونه که بیان شد، در طول چند سال اخیر، استفاده از زنان در عملیات‌های انتحاری رشد چشمگیری داشته است. حداقل نزدیک به بیست سازمان تروریستی از جمله القاعده و داعش از زنان به عنوان بم‌گذار انتحاری استفاده می‌کنند (Sjoberg & Gentry, 2011: 159). به طور کلی ادبیات تروریسم نشان می‌دهد که گروه‌های تروریستی ایدئولوژیکی کم‌تر از سایر گروه‌های تروریستی، زنان را در فعالیت‌های تروریستی مشارکت می‌دهند. کمبود مبارزین زن در گروه‌هایی مانند القاعده به دلیل محافظه‌کاری اجتماعی این سازمان‌ها و پایبندی زنان به نقش‌های سنتی در جوامعی است که این سازمان‌ها در آن فعال هستند (Cunningham 2003; Ness 2005; Cook 2005). با این حال در سال‌های اخیر تغییر قابل توجهی در موضع گروه‌های بنیادگرا در مورد نقش زنان در عملیات‌های انتحاری رخ داده است که نمونه آن سازمان القاعده و گروه داعش است. در واقع پس از آن‌که گروه‌هایی مانند شورشیان چچن از زنان مبارز در سازمان خود استفاده کردند، به تدریج گروه‌های محافظه‌کاری مانند القاعده و سپس داعش نیز شروع به بهره بردن از زنان در انجام فعالیت‌های تروریستی خود کردند (German & Pennington, 2019: 37).

الف. سازمان‌های تروریستی بنیادگرا و مشارکت زنان در جهاد

از آن‌جا که نقش زنان در سازمان‌های تروریستی بنیادگرا در ابعاد بسیاری با سایر سازمان‌های تروریستی متفاوت است، بهتر است ابتدا جایگاه زنان در امر

جهاد مشخص شود. جهاد به عنوان امری مهم در اسلام، در زمان تجاوز به حریم مسلمانان واجب می‌شود. البته در اسلام، جهاد و مبارزه برای زنان امری واجب نیست و گروه‌های بنیادگرا نیز براین مبنا، مخالف حضور زنان در میادین نبرد بوده‌اند. رهبران سازمان القاعده نیز در ابتدا مخالف حضور زنان در اقدامات سازمان بودند، اما به تدریج به دلیل اهداف و مزیت‌هایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد و با سوءاستفاده از جایگاه مهم جهاد، زنان به سمت فعالیت‌های تروریستی سوق داده شدند. به طوری‌که به ویژه در سازمان‌هایی که به مرور زمان از سازمان اصلی القاعده منشعب شدند؛ با استفاده از فتاوی روحانیون، امر جهاد برای مردان و زنان به طور یکسان واجب شمرده شده است.

برای مثال در دهه‌های اخیر فتواهایی در سازمان القاعده در جهت تشویق زنان به جهاد صادر شده است. اولین روحانی که بر مشارکت زنان در جهاد تأکید نمود، عبدالله عزام^۱ هماهنگ کننده مجاهدان افغان بوده که در فتوایی که در سال ۱۹۸۴ جهاد را فارغ از جنسیت، وظیفه هر انسان مسلمانی اعلام کرد. همانند عزام، رهبران تروریستی نظیر ایمن الظواهری^۲ برای تشویق زنان برای مبارزه، مواردی از زنان مجاهد را ذکر کرده است. اسامه بن لادن^۳ نیز در فتوای صادره در سال ۱۹۹۶ بر اهمیت نقش زنان در امر جهاد تأکید کرده است (Sjoberg & Gentry, 2011: 44-46). هم‌چنین در سندی با عنوان «نقش زنان در جهاد علیه دشمنان» که توسط یوسف العییری^۴ از سرکردگان القاعده نگاشته شده بر اهمیت نقش زنان در فعالیت‌های جهادی تأکید بسیار شده است (Peresin & Cervone, 2015: 4). ابومصعب الزرقاوی نیز فتوا داد که زنان حتی زنان متأهل نیز برای امر جهاد و انجام وظیفه شرعی خویش نیازی به اذن و اجازه همسر خود ندارند.

زنان در القاعده نقش خود را از طریق تفسیری جنسیتی از ایدئولوژی جهاد

1. Abdullah Azzam
2. Ayman al-Zawahiri
3. Osama bin Laden
4. Yusef al-Ayeri

زنان تعریف می‌کنند. در این نوع از جهاد زنان نقش‌های بسیاری را برعهده می‌گیرند، مانند حمایت از مردان مبارز، آموزش فرزندان بر اساس ایدئولوژی القاعده و تسهیل اجرای عملیات‌های تروریستی. در واقع جهاد زنان در القاعده لزوماً به معنای مبارزه و حضور در میدان جنگ نیست؛ بلکه بیش‌تر نقش‌های حمایتی و سنتی زنان در سازمان مدنظر است. گروه داعش نیز از آغاز شیوه‌های متنوعی برای جهاد زنان با کفار ارائه کرد. برای مثال محمد العریفی^۱ در سال ۲۰۱۳، با صدور فتوای جهاد نکاح، بستر نوینی برای جهاد زنان ایجاد کرد. رهبران داعش اظهار داشتند که مسئولیت اصلی زن و جهاد اصلی وی، همسر و مادر خوب بودن است. این گروه بارها بر نقش زنان به عنوان حامیان و مراقبان نسل‌های بعدی جهادی تأکید داشته است. البته به تدریج این گروه با جذب زنان از سراسر جهان، عملاً آن‌ها را وارد میدان مبارزه نمود و از آنان برای انجام فعالیت‌های انتحاری، عملیاتی و تبلیغاتی بهره برده است.

ب. تحول جایگاه زنان تروریست در القاعده

شاید بتوان گفت که سازمان القاعده بزرگ‌ترین عامل در توجه جهانی به تروریسم معاصر و مبارزه با آن بوده است. در حقیقت، اکثر محققان که به مقوله تروریسم در قرن بیست و یکم توجه دارند، بر سازمان القاعده تمرکز ویژه‌ای داشته‌اند. سازمان القاعده بخش بزرگی از داستان در حال تحول تروریسم معاصر را تشکیل می‌دهد. این امر به ویژه با توجه به حضور زنان در این سازمان حقیقت دارد. سازمان القاعده یک مورد جالب توجه است، چرا که زیرساخت‌های سازمانی و عملیاتی آن با بسیاری از گروه‌های تروریستی دیگر متفاوت است. القاعده پدیده‌ای فراملی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک گروه واحد یا ائتلافی از گروه‌ها درک کرد. به دلیل حضور جناح‌های مختلف در این سازمان، تاکتیک‌های متفاوتی نیز وجود دارد؛ به ویژه در ارتباط با مشارکت زنان.

در حالی که برخی از شاخه‌های این سازمان به صراحت زنان را در

عملیات‌های خود دخالت می‌دهند؛ شاخه‌های دیگر بدین گونه عمل نمی‌کنند. برای مثال به رغم نارضایتی سازمان مرکزی القاعده از حضور زنان مبارز، گروه‌های وابسته در عراق و چین به طور گسترده‌ای از زنان بمب‌گذار استفاده می‌کنند. ابومصعب الزرقاوی رهبر گروه القاعده در عراق در سال ۲۰۰۵ شروع به استخدام زنان به عنوان بمب‌گذار انتحاری نمود؛ به طوری که این امر یکی از تاکتیک‌های خشن وی در عراق بوده است (Sjoberg & Gentry, 2011: 12-15). در واقع در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۵ زمانی که این سازمان مسئولیت حمله انتحاری یک زن در نزدیکی یک مرکز نظامی در تلعفر^۱ را بر عهده گرفت، به فعالیت انتحاری زنان در این سازمان رسمیت داد. از این زمان به بعد، زنان دیگری در حملات انتحاری در عراق مشارکت داشته‌اند که القاعده به صراحت مسئولیت تعدادی از آن‌ها را بر عهده گرفته است.

رسانه‌ها فاش کردند که از سال ۲۰۰۵ به بعد شعبه‌ای از القاعده در استان دیاله^۲ مسئولیت استخدام زنان بمب‌گذار را بر عهده داشته است. در فوریه ۲۰۰۷ یک زن خود را در دانشگاه مستنصریه^۳ بغداد منفجر کرد. در فوریه ۲۰۰۸ در حمله انتحاری دوزن، ۷۳ نفر در بغداد کشته شدند. در فوریه ۲۰۰۹ نیز، در دو عملیات تروریستی به ترتیب ۱۵ و ۴۰ تن کشته شدند. در فوریه ۲۰۱۰ نیز حمله‌ای علیه زائران در یک ایستگاه راه در عراق باعث کشته شدن ۵۴ نفر شد. در مجموع در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸، ۱۷۱۵ حمله تروریستی در عراق صورت گرفت که ۵۱ مورد آن توسط زنان صورت گرفته است (Sjoberg & Gentry, 2011: 176). اینها تنها مواردی از نقش زنان در عملیات‌های تروریستی وابسته به گروه القاعده بوده است.

1. Tal Afar

2. Diyala

3. Mustansiriya University

ج. زنان تروریست در دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

از زمان اعلام خلافت توسط ابوبکر البغدادی^۱ در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴، صدها زن و دختر از سراسر جهان برای پیوستن به دولت خودخوانده به سوریه و عراق سفر کردند (De Leede, 2018: 2)؛ به طوری که این گروه در مجموع در حدود سه هزار زن از سراسر جهان جذب نموده است. تخمین زده می‌شود که در حدود ۱۰ درصد اعضای غربی داعش، زنان بوده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۲۰۰ دختر جوان، کشورهای خود را به قصد پیوستن به داعش ترک کرده‌اند. به طور کلی از اواخر سال ۲۰۱۲، تعداد زیادی از شهروندان کشورهای غربی در سوریه به گروه‌های جهادی مانند جبهه النصره^۲ وابسته به القاعده و یا دولت اسلامی پیوستند (Bakker & De Leede, 2015: 1). بر اساس آمار مرکز بین‌المللی مطالعه افراط‌گرایی و خشونت سیاسی^۳ در سال ۲۰۱۵، تعداد مبارزان اروپایی در سوریه در حدود ۴ هزار نفر بوده است (ICSR 2015).

موفقیت داعش در به کارگیری زنان به طرق مختلف قابل توجه است؛ برای مثال از لحاظ تعداد، تنوع جغرافیایی زنان و چالش‌های نوینی که بر اثر این سطح از بسیج زنان به وجود آمده است. برآوردها نشان‌گر این امر هستند که زنان در حدود ده تا پانزده درصد اعضای گروه تروریستی داعش را تشکیل می‌دهند. در واقع از حدود ۳۷ تا ۴۱ هزار عضو خارجی دولت اسلامی در عراق و سوریه، حدود ۴۵۰۰ نفر زن هستند (CTED, 2019: 4). هم‌چنین تخمین زده می‌شود که در حدود ۱۷ درصد از شهروندان اروپایی که به داعش پیوستند، زن بوده‌اند. در سال ۲۰۱۶، سم بال^۴ در گزارشی در شبکه فرانس ۲۴^۵ مدعی شد که بیش از یک‌سوم فرانسوی‌هایی که به داعش پیوسته‌اند، زن بوده‌اند (Ball 2016). شبکه الجزیره نیز در سال ۲۰۱۷ گزارش داد که در حدود ۲۰ درصد از آلمانی‌هایی که به سوریه سفر کرده‌اند، زن بوده‌اند (Aljazeera 2017).

1. Abu Bakr al-Baghdadi

2. Jabhat al Nusra

3. The International Centre for the Study of Radicalisation and Political Violence (ICSR)

4. Sam Ball

5. France24

دلایل بسیاری برای پیوستن این زنان به داعش مطرح شده است؛ در ابتدا این زنان به درخواست ابوبکر البغدادی برای کمک به ساخت قلمرو سرزمینی جدید جذب این گروه شدند. داعش زنان را برای مشارکت در جهاد آموزش می‌داد. در آغاز زنان بسیاری به منظور پیوستن به همسران جهادی خود و یا با انگیزه انتقام از مسیبان مرگ بستگان خود به سوریه سفر می‌کردند. در موارد بسیاری نیز زنان و دختران خانه‌های خود را به قصد ازدواج با مردان داعشی ترک می‌کردند. گروه داعش در تبلیغات آنلاین خود خاطر نشان کرده که زنان می‌توانند در قلمرو داعش به عنوان معلم، پزشک و پرستار فعالیت کنند، آن‌ها مجبور به ازدواج نمی‌شوند و می‌توانند همراه با خواهران خود در خوابگاهی امن ساکن شده و حقوقی ماهیانه دریافت کنند. بنابراین گروه داعش استراتژی سازماندهی شده‌ای برای بسیج زنان غربی داشته؛ به طوری که تا پیش از این چنین طرح گسترده‌ای سابقه نداشته است (Peresin & Cervone, 2015: 2-6).

در واقع زنان مسلمان، غربی و جوان از طریق اینترنت افراطی شده و به سوریه مهاجرت می‌کردند تا تبدیل به عروس مبارزین جهادی داعش شوند (Windsor, 2018: 1). داعش بیش از هر سازمان تروریستی دیگر از رسانه‌های اجتماعی و اینترنت در عضوگیری و استخدام مردان و زنان از سراسر جهان بهره برده و بیش از هر سازمان تروریستی در جهاد اینترنتی موفق بوده است. داعش در کارزارهای رسانه‌ای خود تلاش نمود تا قلمرو داعش را با عنوان «دیزی لندن مسلمانان» یک کشور قانونی نشان دهد (Huey, Inch & Peladeau, 2019: 448). بنابراین تکنولوژی بستری مناسب برای تبلیغات داعش فراهم کرده تا به واسطه آن به جذب نیرو نائل آید. کارکنان داعش با ارسال پیام در توئیتر، فیس بوک و چت‌روم‌ها با طرفداران بالقوه این سازمان به عنوان تروریست‌های آینده ارتباط برقرار می‌کنند. در واقع داعش از اینترنت برای تبلیغ افراط‌گرایی در میان زنان بهره برده و به آن‌ها وعده زندگی در آرمان‌شهری را می‌دهد که برای رسیدن به آن باید به داعش پیوست (Shapiro & Maras, 2019: 89-93).

علاوه بر مسائل فوق، انگیزه‌های زنان برای پیوستن به داعش نیز نکته قابل توجهی است. مشکلات هویتی، انزوای اجتماعی، مشارکت در ساخت دولت آرمانی، رهایی از آزار مذهبی، مزایای اقتصادی- اجتماعی و مشکلات فردی و روانی از جمله عوامل مشوق زنان برای پیوستن به داعش هستند (Shapiro & Maras 2019; Patel & Westermann 2018; Peresin & Cervone 2015). البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایدئولوژی مهم‌ترین انگیزه برای مبارزین داعشی اعم از زن و مرد بوده است. رشد بیگانه‌هراسی و گرایش‌های منفی در مقابل مهاجران مسلمان در غرب، تمایل این افراد را برای احیای مذهب خود در محیطی بهتر مانند قلمرو داعش بالا برده است. با این حال اکثر دخترانی که به داعش پیوسته‌اند، نوجوانان و جوانانی بوده‌اند که به راحتی مورد دستکاری ذهنی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این مسائل، دلایل مالی نیز که انگیزه مهمی برای بسیاری از مردان غربی داعش بوده، در مورد بسیاری از زنان صدق نمی‌کند. هم‌چنین تعداد قابل توجهی از زنان داعشی از خانواده‌های سطح بالا و تحصیل کرده هستند و تمایل این افراد برای زندگی در قلمرو داعش غیرقابل باور است.

بنابراین به نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان دارای انگیزه‌هایی مانند ایده عاشقانه مشارکت در جهاد یعنی ازدواج با رزمندگان و ترویج خلافت به عنوان مکانی ایده‌آل برای زندگی مسلمانان هستند. در واقع این زنان برای دستیابی به رهایی جنسیتی، یافتن استقلال، رهایی از سرکوب و دریافت احترام تمایل به پیوستن به داعش دارند (Kneip 2016; Peresin & Cervone 2015; Sjoberg & Gentry 2007). بنابراین می‌توان انگیزه زنان داعشی را ترکیبی از دلایل شخصی و روانی دانست که در پیوند با هویت جنسیتی آن‌ها قرار دارد.

در مورد نقش‌های زنان داعشی نیز باید گفت که این دسته از زنان از درون و بیرون سرزمین خلافت، داعش را مورد حمایت قرار داده‌اند. این حمایت‌ها شامل سربازگیری، حمایت‌های مالی و برنامه‌ریزی برای حمله است. در

بخش دولت‌سازی، زنان هم‌چنین در بخش‌های حرفه‌ای مانند آموزش، مراقبت‌های پزشکی و اقدامات پلیسی (مانند بریگاد الخانسا) نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند. تز رسمی داعش این است که جهاد زنان، همسر یک مجاهد بودن و مادر توله‌شیرهای داعشی و سازنده نسل بعدی بودن است (Patel & Westermann, 2018: 60-61). زنان مرتبط با داعش در حوزه اقدامات اینترنتی نیز فعالیت بسیاری داشته‌اند. این زنان از شبکه‌های مجازی مانند توئیتر برای به اشتراک گذاشتن تجربیات خود، استخدام زنان دیگر و نیز ترویج خشونت بهره برده‌اند.

مثالی دیگر از نقش حمایتی زنان در داعش انتشار مجلات اینترنتی مانند نشریه الخانسا^۱ است که زنان را برای مشارکت در جهاد تشویق می‌کند. در این نشریات تلاش بر این بوده تا نگرش‌های موجود نسبت به نقش زنان در جهاد تغییر کند (Huey, Inch & Peladeau, 2019: 449). آماندا اسپنسر^۲ نقش‌های زنان در گروه داعش را به سه گروه نقش‌های داخلی (نقش‌های مرتبط با زنانگی)، عملیاتی (شامل گردان الخانسا^۳ و عضوگیری آنلاین) و دولت‌سازی طبقه‌بندی کرده است (Spencer 2016). بنابراین بخش اعظم نقش‌های زنان داعشی در قالب نقش‌های حمایتی قابل درک است. این مسئله نشان‌گر تمایل زنان و نیز گروه‌های تروریستی به حاکم شدن کلیشه‌های جنسیتی در سازمان است.

بر اساس گزارش مدیریت اجرایی کمیته ضد تروریستی^۴ شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۹، نقش زنان در سازمان‌های تروریستی از جمله داعش و محرک‌های افراط‌گرایی زنان مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس آن، مقرراتی برای مقابله با تروریسم جنسیتی در اختیار اعضا قرار گرفته است. در این راستا، توجه بیش‌تری به موضوع جنسیت و ادغام آن در دستورکارهای مرتبط با زنان، صلح، امنیت و مبارزه با تروریسم شده است. گنجاندن دیدگاه

1. Al-Khansaa

2. Amanda Spencer

3. AlKhansaa Brigade

4. The Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED)

جنسیتی در مقابله با تروریسم، مستلزم تمرکز بر زنان به عنوان قربانیان تروریسم، به عنوان مجرمان و حامیان تروریسم، به عنوان عوامل مقابله با تروریسم و نیز تأثیر استراتژی‌های مبارزه با تروریسم بر حقوق زنان به صورت هم‌زمان است. هم‌چنین یکی از موارد مهم در این گزارش، بررسی راهکارهای مقابله با زنانی است که پس از تضعیف دولت اسلامی، در حال بازگشت به کشورهای متبوع خود هستند (CTED 2019).

در واقع یکی از مهم‌ترین وظایف کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با گروه داعش، لزوم تدوین سیاست‌هایی برای مقابله با عضویت زنان در داعش و نیز مقابله با خطرات بازگشت این افراد به کشورهای متبوعشان است. در واقع از زمان شروع مبارزات بین‌المللی علیه داعش، کمیته مبارزه با تروریسم سازمان ملل از کشورها خواست تا در تجزیه و تحلیل عوامل محرک تروریسم، دیدگاهی جنسیتی را لحاظ کنند. در ادامه نیز خواستار ضرورت تدوین طرحی جنسیتی برای مقابله با تروریسم و نیز توانمندسازی زنان و انجام اقداماتی در راستای تحقق و تقویت حقوق بشر زنان شد (Phelan, 2020: 2).

به طور کلی تروریسم زنان در حال افزایش است و انتظار می‌رود که در آینده نیز تشدید شود. در حالی که انگیزه‌های شخصی زنان تروریست از انگیزه‌های سازمان‌هایی که این زنان را استخدام می‌کنند، متفاوت است، اما این دو دسته از انگیزه‌ها در حال همگرا شدن با هم هستند؛ چراکه زنان برای درگیر شدن در خشونت سیاسی انگیزه بیش‌تری دارند و سازمان‌ها نیز با گذشت زمان انگیزه‌های قوی‌تری برای استخدام زنان تروریست پیدا خواهند کرد. اما باید به این نکته توجه نمود که در مقابله با تروریسم زنان می‌توان از نیروی خود زنان بهره برد. تحقیقات صورت گرفته در این راستا نشان می‌دهد که امکان دستیابی به توافقی برای صلح‌بانی، مقابله با افراط‌گرایی و مواجهه با خطرات بالقوه سازمان‌های تروریستی با درگیر شدن زنان در این فرایند بیش‌تر می‌شود. بنابراین مشارکت زنان در طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها در ارتباط با امنیت و توسعه اقدامات ضد تروریستی بسیار لازم و حیاتی است.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین رویکردها در بررسی تروریسم، چشم‌انداز جنسیتی است؛ که بر اساس آن تجربیات و انگیزه‌های زنان و مردان تروریست به منظور درک بهتر پدیده تروریسم مورد بررسی قرار می‌گیرد. گسترش حضور زنان در اقدامات تروریستی به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر و روی کار آمدن دولت اسلامی باعث شده تا مسئله جنسیت و تأثیر آن بر پدیده تروریسم جایگاه ویژه‌ای در ادبیات نظری تروریسم بیابد. از آن جا که معمولاً انجام فعالیت‌های تروریستی از سوی زنان امری معمول نیست؛ در سال‌های اخیر تمرکز بیش‌تر محققان در رویکرد جنسیتی بر انگیزه‌های زنان از حضور در سازمان‌های تروریستی و نیز اهداف این سازمان‌ها از به کارگیری زنان بوده است. با بررسی سازمان‌های تروریستی مهمی که زنان در آن‌ها حضور پررنگی دارند؛ می‌توان به این نتیجه دست یافت که انگیزه زنان از اشتغال به تروریسم آمیزه‌ای از انگیزه‌های فردی، روانی، اجتماعی و به میزان کم‌تر سازمانی است. در این میان، مشکلات فردی و روانی، فشارهای اجتماعی، انگیزه‌های ایدئولوژیک و مشوق‌های اقتصادی سازمان نقش بسیار مهمی در تمایل زنان به تروریسم ایفا کرده‌اند.

چنین انگیزه‌هایی بیش‌تر با هویت زنانه آن‌ها در ارتباط بوده و از این رو ویژگی جنسیتی آن‌ها نمود بسیاری دارد. از این رو بررسی آن‌ها می‌تواند در روشن‌تر شدن ابعاد تروریسم به محققان کمک کند. از سوی دیگر در سال‌های اخیر استفاده از زنان در سطوح مختلف سازمانی، مهم‌ترین تغییر در استراتژی سازمان‌های تروریستی بوده است. بهره‌مندی از بعد تبلیغاتی گسترده‌تر، ایجاد وحشت بیش‌تر، سهولت استفاده از زنان انتحاری، ترغیب مردان به عضویت در سازمان، استفاده از بعد روانی و حمایتی حضور زنان در سازمان و توسعه مخاطبان پیام سازمان در سراسر جهان از جمله اهداف سازمان‌های تروریستی از به کارگیری زنان بوده است. از سوی دیگر، پس از روی کار آمدن گروه داعش، تغییر بسیار مهمی در استفاده از زنان تروریست

صورت گرفته است. بهره‌مندی این سازمان از شیوه‌های نوین عضوگیری و نیز افزایش انگیزه‌های زنان برای عضویت در این سازمان باعث شده تا در سال‌های اخیر تروریسم زنان بحث برانگیزتر شود. هم‌چنین مشکلات مبارزه با زنانی که در کشورهای غربی به عضوگیری آنلاین اقدام می‌کنند، بازگشت زنان داعشی به کشورهای خود در دوره‌های ضعف این گروه و نیز کودکان بر جای مانده از ازدواج این زنان با مبارزین داعشی، بر پیچیدگی مسائل مرتبط با تروریسم زنان افزوده است.

فارغ از انگیزه‌ها و اهداف زنان تروریست، مسئله مهم این است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باید به دنبال راهکارهایی باشند تا در آینده از گسترش این پدیده جلوگیری کنند. به نظر می‌رسد که دخالت دادن زنان در برنامه‌های صلح‌بانی و آگاه‌سازی آن‌ها نسبت به پیامدهای درگیر شدن در اقدامات تروریستی، می‌تواند تا حد بسیاری در این زمینه راهگشا باشد. در این راستا، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان می‌تواند کلید موفقیت اجرای سیاست‌های مقابله با تروریسم باشد و حکومت‌ها باید طرح‌های مقابله با تروریسم را بر اساس تجزیه و تحلیل جنسیتی اجرا کنند. در نهایت، در پاسخ به این سؤال که آیا رویکرد جنسیتی می‌تواند درک ما را از پدیده تروریسم ارتقا بخشد؟ باید گفت که تحلیل جنسیتی با بررسی علّی انگیزه‌های جنسیتی اشتغال به تروریسم و موشکافی تأثیر نابرابری‌های جنسیتی در این عرصه، می‌تواند به درک بهتر ما از این پدیده و شکل‌گیری بینشی کلی در مورد ابعاد تروریسم و نیز موفقیت سیاست‌های مقابله با آن منجر شود.

منابع

Agnew, Robert. (2010). A General Strain Theory of Terrorism, Theoretical Criminology, 14(2), pp.132-133.

Aljazeera. (2017). ISIL Women Recruits Arrested in Mosul, available on: <https://www.aljazeera.com/news/2017/07/isil-women-recruits-detained-mosul-170722190720527>.

Bakker, Edwin & De Leede, Seran. (2015). European Female Jihadists in Syria: Exploring an Under-Researched Topic. Hague: The International Centre for Counter-Terrorism.

Ball, Sam. (2016). Rise in French Women Joining IS Group Ranks as Jihadists Target Female Recruits. France24, Available on: <https://www.france24.com/en/20160108-france-women-islamic-state-group-female-recruits>.

Banks, Cyndi. (2019). Introduction: Women, Gender, and Terrorism: Gendering Terrorism. Women & Criminal Justice, 29(4-5), pp.181-187.

Bloom, Mia. (2007). Dying to Kill, the Allure of Suicide Terror. New York: Columbia University Press.

Bloom, Mia. (2011). Bombshells: Women and Terror. Gender Issues, 28, pp.1-21.

Bodziany, Marek and Netczuk-Gwozdziejewicz, Marzena. (2019). Feminization of Terror: Psychological Analysis of the Role of Women in Terrorist Structures. Studies in Conflict & Terrorism.

Cook, David. (2005). Women Fighting in Jihad?. Studies in Conflict & Terrorism, 28(5), pp.375-384.

Cunningham, Karla.J. (2003). Cross-Regional Trends in Female Terrorism. Studies in Conflict & Terrorism, 26(3), pp.171-195.

Cunningham, Karla.J. (2007). Countering Female Terrorism. Studies in Conflict & Terrorism, 30(2), pp.113-129.

Dalton, Angela & Asal, Victor. (2011). Is It Ideology or Desperation: Why Do Organizations Deploy Women in Violent Terrorist Attacks?. *Studies in Conflict & Terrorism*, 34(10), pp.802-819.

De Leede, Seran. (2018). Women in Jihad: A Historical Perspective, International Centre for Counter-Terrorism (ICCT) Policy Brief, pp.1-16.

Gentry, Caron. (2004). The Relationship between New Social Movement Theory and Terrorism Studies: the Role of Leadership, Membership, Ideology and Gender. *Terrorism and Political Violence*, 16(2), pp.274-293.

German, Kathleen & Pennington, Rosemary. (2019). Sisters of the Caliphate: Media and the Women of ISIS. *Journal of Vincentian Social Action*, 4(2), pp.37-51.

Vision of Humanity, Global Terrorism Index. (2019). available on: <http://visionofhumanity.org/app/uploads/2019/11/GTI-2019web.pdf>

Haner, Murat, Cullen, Francis T. & Benson, Michael L. (2019). Women and the PKK: Ideology, Gender, and Terrorism. *International Criminal Justice Review*, pp.1-23.

Hoffman, Bruce. (2006). *Inside Terrorism*. New York: Columbia University Press.

Huey, Laura, Inch, Rachel & Peladeau, Hillary. (2019). @ Me if You Need Shoutout”: Exploring Women’s Roles in Islamic State Twitter Networks. *Studies in Conflict & Terrorism*, 42(5), pp.445-463.

Jacques, Karen & Taylor, Paul.J. (2009). Female Terrorism: A Review. *Terrorism and Political Violence*, 21, pp.499-515.

Kneip, Katharina. (2016). Female Jihad-Women in ISIS. *IAPSS Political Science Journal*, 29, pp.88-106.

Krueger, Alan B. & Malecˇkova, Jitka.(2003). Education, Poverty and Terrorism: Is There a Causal Connection?. *Journal of Economic Perspectives*, 17(4), pp.119-144.

Ndung'u, Irene & Shadung, Mothepa. (2017). Can a gendered approach improve responses to violent extremism?. *Africa in the World Report*, 5, pp.1-20.

Ness, Cindy.D. (2005). In the Name of the Cause: Women's Work in Secular and Religious Terrorism. *Studies in Conflict & Terrorism*, 28(5), pp.353-373.

Neuburger, Luisella de Cataldo & Valentini, Tiziana. (1996). *Women and Terrorism*. Translated into English by Hughes, L.M, New York: Palgrave Macmillan.

Nuraniyah, Nava. (2018). Not just Brainwashed: Understanding the Radicalization of Indonesian Female Supporters of the Islamic State. *Terrorism and political Violence*, 30(6), pp.890-910.

Parashar, Swati. (2011). Gender, Jihad, and Jingoism: Women as Perpetrators, Planners, and Patrons of Militancy in Kashmir. *Studies in Conflict & Terrorism*, 34, pp.295-317.

Patel, Sofia & Westermann, Jacqueline. (2018). Women and Islamic-State Terrorism: An Assessment of How Gender Perspectives Are Integrated in Countering Violent Extremism Policy and Practices. *Security Challenges*, 14(2), pp.53-81.

Peresin, Anita & Cervone, Alberto. (2015). The Western Muhajirat of ISIS. *Studies in Conflict & Terrorism*, 38(7), pp.1-15.

Phelan, Alexandra. (2020). Special Issue Introduction for Terrorism, Gender and Women: Toward an Integrated Research Agenda. *Studies in Conflict & Terrorism*, pp. 1-9.

Philippa Eggert, Jennifer. (2018). Female Fighters and Militants during the Lebanese Civil War: Individual Profiles, Pathways, and Motivations. *Studies in Conflict & Terrorism*, pp.1-30.

Pinar Alakoc, Burcu. (2018). *Femme Fatale: The Lethality of Female Suicide Bombers*. *Studies in Conflict & Terrorism*, pp.1-19.

Poloni-Staudinger, Lori & Ortbal, Candice.D. (2013). *Terrorism and Violent Conflict, Women's Agency, Leadership, and Responses*. New York: Springer.

Schraut, Sylvia & Weinbauer, Weinbauer. (2014). *Terrorism, Gender, and History- Introduction*. *Historical Social Research*, 39(3), pp.7-45.

Shapiro, Lauren R. & Maras, Marie-Helen. (2019). *Women's Radicalization to Religious Terrorism: An Examination of ISIS Cases in the United States*. *Studies in Conflict & Terrorism*, 42(1-2), pp.88-119.

Sjoberg, Laura & Gentry, Caron E. (2007). *Mothers, Monsters, Whores: Women's Violence in Global Politics*. London and New York: Zed Books.

Sjoberg, Laura & Gentry, Caron E. (Eds) (2011). *Women, Gender, and Terrorism*. Athens, Georgia: University of Georgia Press.

Spencer, Amanda N. (2016). *The Hidden Face of Terrorism: An Analysis of the Women in Islamic State*. *Journal of Strategic Security*, 9(3), pp.74-98.

The Counter-Terrorism Committee Executive Directorate. (CTED) (2019). *Gender Dimensions of the Response to Returning Foreign Terrorist Fighters*, available on: https://www.un.org/sc/ctc/wp-content/uploads/2019/02/Feb_2019_CTED_Trends_Report.pdf.

The International Centre for the Study of Radicalisation and Political Violence (ICSR) (2015). *Foreign fighter total in Syria/Iraq now exceeds 20,000; surpasses Afghanistan conflict in the 1980s*, available on: <https://icsr.info/2015/01/26/foreign-fighter-total-syriairaq-now-exceeds-20000-surpasses-afghanistan-conflict-1980s/>.

Von Knop, Katharina. (2007).The Female Jihad: Al Qaeda's Women. Studies in Conflict & Terrorism, 30(5), pp.397-414.

Wilner, Alex S. & Dubouloz, Claire-Jehanne. (2010). Homegrown Terrorism and Transformative Learning: An Interdisciplinary Approach to Understanding Radicalization. Global Change, Peace & Security, 22(1), pp.33-51.

Windsor, Leah. (2018).The Language of Radicalization: Female Internet Recruitment to Participation in ISIS Activities. Terrorism and political Violence.